

## کرتیر و وضعیت نهاد روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی

میثم شهسواری\*

سیدمهدی موسوی کوهپر\*\*

### چکیده

درباره کرتیر پژوهش‌های زیادی صورت گرفته و آگاهی‌های بسیاری از وی وجود دارد، اما هنوز مسائل متعددی درخصوص شخصیت، عقاید، و جایگاه وی در نظام طبقاتی دوران ساسانی و تأثیر وی در روحانیت زرتشتی وجود دارد که به بررسی و پژوهش دوباره نیاز دارد. مسئله اصلی این پژوهش وضعیت طبقه روحانیت زرتشتی در برهه‌ای خاص از دوران ساسانی، یعنی اوایل این دوره (از اردشیر یکم تا اول شاپور دوم)، است و در آن تلاش شده تا به مواردی هم‌چون ساختار طبقه یادشده، سلسله‌مراتب آن، و جایگاه آن در سلسله‌مراتب قدرت در دوره موردنظر پرداخته شود. افزون‌بر این‌ها شخص کرتیر به‌مثابه مهم‌ترین و مؤثرترین روحانی این دوره (اوایل دوران ساسانی) به‌ویژه، موردتوجه قرار گرفته است. در مقاله پیش‌رو اطلاعات به‌شیوه کتابخانه‌ای و مراجعه به متون دست‌اول گردآوری شده و روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. این پژوهش نشان داده است: ۱. عنوان موبدان موبد در اوایل دوران ساسانی و در زمان کرتیر وجود نداشته است؛ ۲. با تلاش‌های مجدانه کرتیر، روحانیت زرتشتی و دست‌کم رئیس این طبقه به جمع طبقه ممتاز دوران ساسانی موسوم به بزرگان راه یافت؛ ۳. وضعیت روحانیت اعم از تشکیلات و عناوین و جایگاه اواخر دوران ساسانی را نمی‌توان با وضعیت این نهاد در اوایل دوران ساسانی تعمیم داد و نهاد یادشده درطول دوران ساسانی تغییرات زیادی به خود دیده است.

**کلیدواژه‌ها:** کرتیر، اوایل ساسانی، روحانیت زرتشتی، موبدان موبد.

\* دکترای تخصصی گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس،

shahsavar2891@gmail.com

\*\* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)، smkoo@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳

## ۱. مقدمه

دوران ساسانی با حدود ۴۳۰ سال عمر دورانی بسیار طولانی است و حوادث و اتفاقات بسیاری را پشت سر گذاشته است و نهادهای آن در طول این دوران طولانی تغییرات بسیار به خود دیده‌اند. باین‌که منابع مطالعاتی متعلق به دوره ساسانی بسیار زیادند و اساساً این دوران کم‌شناخته نیست، اما منابع مربوط به اوایل این دوران معدود و نابسند است. افزون‌براین دوپهلوبودن آن‌ها، تعلق بیش‌تر آن‌ها به جبهه دشمن، چه سیاسی چه مذهبی، متأخر بودن، و به‌عبارت‌دیگر دست‌چندم‌بودن اغلب این منابع پژوهش در اوایل دوران ساسانی را دشوار و سخت کرده و هرگونه نتیجه‌گیری قطعی را درباره این دوران مهم از تاریخ فرهنگ و تمدن ایران ناممکن می‌کند. در این مقاله تلاش شده است تا با بررسی مجدد این منابع اندک، نگاهی جدید به شخصیت کرتیر و روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی شود. منظور از اوایل دوران ساسانی در این پژوهش از زمان بنیادگذاری این دودمان تا اوایل دوران شاپور سوم است. به این منظور نخست بررسی‌ای کلی از منابع ارائه شده، سپس به شخصیت کرتیر پرداخته شده و در ادامه نامی از مهم‌ترین روحانیان این دوره برده شده است.

از بررسی کلی منابع مطالعاتی مربوط به دوران ساسانی این نتیجه مشخص به‌دست می‌آید که به‌غیراز سنگ‌نبشته‌های شاهان آغازین ساسانی و نیز نبشته‌های کرتیر منابع دیگری مربوط به اوایل دوران ساسانی وجود ندارد. در نتیجه اطلاعات موجود درباره روحانیان زرتشتی، ساختار این طبقه، و سلسله‌مراتب آن‌ها اغلب مربوط به اواخر این دوره است. مهم‌ترین مسئله‌ای که این نتیجه‌گیری کلی پیش می‌کشد طرح این پرسش است که آیا وضعیت روحانیان زرتشتی آن‌چنان‌که در اواسط و اواخر دوران ساسانی بود به اوایل این دوران نیز تعمیم‌دانی است؟ این پرسش ساده معمولاً در مطالعات تاکنون صورت‌گرفته نادیده انگاشته شده است. برای درک بهتر این مسئله نخست طرح کوتاهی از آنچه در اواخر دوران ساسانی وجود داشت ارائه شده و سپس با توجه به منابع موجود از اوایل این دوران تلاشی برای پاسخ‌دادن به این پرسش صورت گرفته است.

## ۲. کرتیر / کردیر

به‌طور کلی وضعیت روحانیت اواخر دوران ساسانی را در منابع دوران اسلامی به‌وضوح می‌توان ملاحظه کرد. عموم این منابع تقسیم جامعه به طبقات مشخص و انتخاب رئیس

برای آنها را به اوایل این دوران و مشخصاً به اردشیر نسبت داده‌اند. به نظر می‌رسد ویزه‌هوفر اشتباه متوجه شده است که گفته تعیین رئیس برای وظایف سیاسی، نظامی، و مذهبی توسط مهرنرسی، یعنی زمان بهرام پنجم، صورت گرفته است (ویزه‌هوفر ۱۳۸۲: ۲۱۸؛ دریایی ۱۳۹۴: ۱۰۸). به‌نوشته طبری او (مهرنرسی) مناصب هیربدان هیربد، رئیس عالی امور کشاورزی، و رئیس ستاد ارتش را ایجاد کرد و آنها را به سه پسر خود زروانداد، مه‌گشنسب، و کردر سپرد. اساس این نظر وی بر نوشته طبری استوار است که بعد از بازگشت بهرام گور از هندوستان، مهرنرسی را پسرانی بود که در ارزش به او نزدیک بودند و پادشاهان ایشان را به کارهایی گماشتند که نزدیک بود در پایه به او برسند؛ سه‌تن از پسران او برتری یافتند. پسر نخست زرواندا نام داشت که پدر او را به کار دی و دستوره‌های دینی واداشته بود و او در این کار به جایی رسید که بهرام گور او را هیربدان هیربذ، که پایه‌ای است همانند موبدان موبد، کرد. پسر دوم ماه‌گشنسب نام داشت که در روزگار دوم بهرام گور پیوسته صاحب دیوان خراج بود و نام او به پایه پارسی واسترویشان‌سالار است. پسر سوم کاردار نام داشت و فرمانده سپاه بود و نام پایه او به پارسی ارتشتاران‌سالار است که از سپهبد بزرگ‌تر است (نولدکه ۱۳۵۸: ۱۷۲؛ طبری بی‌تا: ۷۹-۸۰؛ بلعمی ۱۳۸۷: ۶۵۴). اما طبری این اقدامات را به‌وضوح به اردشیر یکم نسبت داده است مبنی‌براین که اردشیر پس از تسخیر دارابگرد «کسان را مرتبت‌ها داد و یکی را به‌نام ابرسام، پسر رحفر، وزیر کرد و اختیار کارها به‌دست او سپرد و یکی را به نام فاهر<sup>۱</sup> موبدان موبد کرد» (طبری بی‌تا؛ نولدکه ۱۳۵۸: ۴۴؛ طبری ۱۳۸۸: ۵۸۲). مسعودی (۱۳۸۲: ۲۴۰) با تفصیل بیش‌تری به این موضوع پرداخته است:

اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد؛ نخست وزیران و پس‌از آن موبدان [منظور موبدان موبد است] که نگهبان امور دین و قاضی‌القضات و رئیس همه موبدان بود و آنها نگهبانان امور دینی همه کشور و عهده‌دار دعاوی بودند. سوم، چهار اسپهبد، چهارم: ؟ و آخرین نغمه‌گران و مطربان و موسیقی‌دانان.

و یعقوبی عنوان‌های رؤسای این طبقات را به این ترتیب ذکر کرده است: «بزرگ‌فرمدار، موبدان موبد، هیربد - رئیس آتشکده - دبیربد، سپهبد، فادوسبان، مرزبان - فرمانده ولایت - شریک حاکم بخش، اسواران - افسران نظامی - قضات و ایران‌آمارگر - رئیس دفتر شاهنشاهی» (یعقوبی ۱۳۸۲: ۲۲۰). این خلاصه آن چیزی بود که به‌نظر بازتاب‌دهنده‌ی اواخر دوران ساسانی است. به‌نظر می‌رسد اساس این منابع متون پهلوی و به‌ویژه نامه‌ی تنسر بوده

است که در تعلق آن به اواخر دوره ساسانی تردیدی نیست. کریستنسن نامه تنسر را جعلی و مربوط به زمان خسرو اول تشخیص داده است (کریستنسن ۱۳۶۸: ۱۰۵).

وضعیت روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی چگونه بوده است؟ آیا اظهار نظر مورخان اسلامی درست است و می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها بایست به منابع موجود مراجعه کرد که عبارت‌اند از کتیبه‌های شاپور یکم، کتیبه‌های کرتیر، و کتیبه نرسی در پایکولی.

در کتیبه شاپور یکم (اکبرزاده ۱۳۸۲) که بیش از صد نام و مقام ذکر شده [هفت عنوان در زمان بابک، ۳۱ عنوان در زمان اردشیر یکم، و ۶۷ عنوان در زمان خود شاپور] تنها مقام مذهبی اشاره شده کرتیر هیربد<sup>۲</sup> است که در رده پنجاه و یکم افراد زمان خود شاپور قرار دارد. البته از یک دادور یا قاضی در زمان اردشیر یکم، در رده بیست و پنجم افراد زمان اردشیر، و یک دادور در زمان شاپور در رده شصت و پنجم نام برده شده است.

کرتیر در هر چهار کتیبه خود، همواره از همه این عنوان‌ها استفاده کرده است: «هیربد»، «موبد»، «موبد هرمزد»، و «روان‌بختار بهرام» که به نظر می‌رسد این عنوان اخیر بار مذهبی نداشته و تنها مرحمتی شاهانه در حق کرتیر بوده است. افزون بر این‌ها وی خود را «داور همه کشور» و «آیین‌بد آتش ناهید اردشیر و ایزدبانو آناهیتا<sup>۳</sup> در استخر» نیز نامیده است (همان) که این موارد کاملاً بار مذهبی دارند، هرچند حیطة و حوزه کاری آن‌ها مشخص نیست. در کتیبه پایکولی نیز از کرتیر با همین عنوان یاد شده است: «موبد اهورامزدا» (فرای ۱۳۸۲: ۵۹۹).

در این بررسی کوتاه چند نکته مهم وجود دارد:

یکم) خلاف نظر کریستنسن (۱۳۶۸: ۱۷۷) به نظر می‌رسد جایگاهی به نام موبدان موبد یا موبد موبدان و خلاف نظر زرنر (۱۳۸۴: ۷۱) جایگاهی به نام هیربدان هیربد در اوایل دوران ساسانی - دست کم تا پایان پادشاهی نرسی به سال ۳۰۲ م - با توجه به وجود منابع دست‌اولی مانند کتیبه پایکولی در نقش رستم و نقش رستم (اکبرزاده ۱۳۸۲: ۲۷-۵۲؛ فرای ۱۳۸۲: ۵۹۱-۵۹۶) و کتیبه‌های کرتیر (اکبرزاده ۱۳۸۵ الف) وجود نداشته است.<sup>۴</sup> در واقع اگر عنوان‌های پرطمطراقی مانند موبدان موبد یا هیربدان هیربد وجود می‌داشت بی‌گمان روحانی جاه‌طلبی هم‌چون کرتیر بارها به وضوح از آن‌ها استفاده می‌کرد. درباره عنوان موبدان موبد بحث‌های بسیاری مطرح است؛ منابع سریانی در قرن چهارم میلادی لقب «رِشا ده مائوپاته» به معنای پیشوای موبدان را برای رئیس طبقه موبدان نشان می‌دهند (دریایی ۱۳۹۲ ب: ۱۳۳؛ فرای ۱۳۸۲: ۵۰۱) و لقب موبدان موبد در این منابع تا قرن ششم مشاهده نشده است (فرای ۱۳۸۲: ۵۰۱). لوکونین (۱۳۸۹: تصاویر ۶۱-۶۳). دو مهر را در

کتابش با عنوان مهر موبدان موبد معرفی کرده که به دلیل این که هیچ کتیبه‌ای ندارند پذیرش چنین انتسابی دشوار است، خاصه که تاکنون مهر موبدان موبد شناسایی نشده است (دریایی ۱۳۹۲:ب: ۱۳۳). از نظر ویکاندر این لقب در زمان بهرام پنجم شکل گرفته است (به نقل از فرای ۱۳۸۲: ۵۰۱). طبق *مادیان هزار دادستان* وی [موبدان موبد] عالی‌ترین مقام قضایی کشور بوده است: «موبدان موبد حق دارد در هر آن‌چه که دیگران می‌گویند تردید کند، اما هنگامی که سخن گفت، باید همه باور کنند» (فرخ‌مرد بهرامان ۱۳۹۱: فصل ۴۰، بند ۴).

دوم) بر بنیاد دست‌اول‌ترین منبع موجود یعنی کتیبه‌های شاپور یکم، کرتیر، و نرسی روحانیت زرتشتی دارای سلسله‌مراتب پیچیده و چندلایه، که بعدها پیدا می‌کند، نبوده است (بنگرید به دوشن‌گیمن ۱۳۸۷: ۹۲؛ دریایی ۱۳۹۲:ب: ۶۹) و احتمالاً همان وضعیتی را داشته که در گذشته، پیش از تشکیل شاهنشاهی ساسانی، بر این قشر حاکم بوده است. تنها از موجودیتی به نام مغستان در کتیبه‌های کرتیر یاد شده و همان‌گونه که آمد به نظر یک شکل یا نهاد روحانی بوده است. از نظر دریایی (۱۳۹۲: الف: ۷۰)، این مغستان مدارس علمیه مذهبی برای روحانیان بوده که رئیس آن‌ها موبد کرتیر بوده است. در اوایل این دوره نیز، دست‌کم تا دوران شاپور دوم یعنی در مدتی بیش از یک قرن ونیم جریان داشته است.

سوم) عناوین یا القابی که در این دوره می‌توان باطمینان از وجود آن‌ها سخن گفت عبارت‌اند از هیربد، موبد، موبد اوهرمزد (اهورامزدا)، آیین‌بد آتش، و مغ یا مغ‌مرد.<sup>۵</sup> غیر از موبد اوهرمزد، آیین‌بد نیز چندان شناخته‌شده نیست. با وجود این که وظایف آیین‌بد کار آن‌ها هم در دربار تأیید شده (ویزه‌هوفر ۱۳۸۲: ۲۳۰) و باتوجه به قرار گرفتن آن در کنار «آتش ناهید اردشیر» و نیز در کنار کرتیر این عنوان دست‌کم در اوایل دوران ساسانی بی‌گمان کاربردی مذهبی داشته است؛ اکبرزاده به نقل از ژینیو آیین‌بد را خلیفه و کفیل آتش (اکبرزاده ۱۳۸۵: الف: ۱۶۵) و فرای (۱۳۸۲: ۴۸۶) آن را سرور مجریان آیین‌ها در پرستشگاه و ویژه‌هوفر (۱۳۸۲: ۲۱۸) آن را مدیر و مرجع آتش آناهید دانسته است. حوزه نفوذ سه عنوان دیگر، جایگاه آن‌ها در سلسله‌مراتب روحانیت، وظایف، مسئولیت‌های آن‌ها، و ارتباطشان با توده مردم ناشناخته است، اما قطعاً می‌توان آن‌ها را روحانیان رسمی یا به تعبیر درست‌تر روحانیان حرفه‌ای روزگار خود دانست. در این میان، باتوجه به کتیبه‌های کرتیر احتمالاً عنوان مغ به عمومی‌ترین رده از روحانیان تعلق داشت که به صورت فراگیر در تمام کشور پراکنده بودند. طبق ادعای کرتیر به نظر می‌رسد تا پیش از زمان وی، این گروه یعنی مغان چندان شرایط مساعد و مناسبی نداشتند و اقدامات کرتیر آن‌ها را خوش‌بخت کرد و حتی جایگاه و رده آنان را ارتقا بخشید.

چهارم) تأکید بر این مدعا و تقویت این فرض که بلافاصله پس از شکل‌گیری دولت ساسانی مذهب زرتشتی رسمیت نیافته است - جدای از شواهد فراوانی که بر این امر مهم دلالت دارند که از همه مهم‌تر می‌توان به عدم تعصب دینی شاپور و شیوه فکری جهانی و عدم کوشش وی در سودجویی از دستگاه دینی (تفصیلی ۱۳۷۰: ۷۲۸؛ فرای ۱۳۸۲: ۴۸۳؛ کرین بروک ۱۳۹۲) و نیز جانشینش هرمزد یکم اشاره کرد - نبود تشکیلاتی منسجم و متمرکز در بخش مذهبی با سازمان مشخص و نظام سلسله‌مراتبی معین به‌منزله مهم‌ترین وسیله، تحقق چنین هدفی را تقریباً دشوار می‌نماید.

### ۳. روحانیان اوایل دوران ساسانی

در این بخش، روحانیان دوران ساسانی که نامی از آن‌ها در دست است و یا نشانی از آن‌ها موجود است معرفی شده‌اند. نخستین و شاید مهم‌ترین آن‌ها تنسر است؛ از وی - که مسعودی او را مبشر ظهور و دعوت‌گر اردشیر معرفی کرده و مردی افلاطونی‌مذهب از اعقاب ملوک الطوائف (مسعودی ۱۳۸۱: ۹۲-۹۳؛ ۱۳۸۲: ۲۴۳) در دینکرد چهارم به‌منزله یکی از گردآورندگان امین/وستا یاد شده است:

اردشیر شاهان‌شاه، پسر بابک، بنابر راستی و اطمینان بر توسر، همه آموزه‌های پراکنده را که در دربار خود خواست، توسر آمد و هرکدام که حالت وحدت داشت پذیرفت و هرکدام که اختلاف داشت از حکم خارج کرد (دینکرد چهارم، بند ۱۷).

کریستنسن (۱۳۶۸: ۱۰۲) او را «شخصیتی تاریخی و آن که آیین زرتشتی را در زمان اردشیر اول تجدید کرد» دانسته و زئر (۱۳۸۴: ۷۲) او را با لقب هیربدان هیربد بزرگ و مأمور تشکیل انجمن دینی از طرف اردشیر یکم دانسته است.

به‌غیر از تنسر آنچه با عنوان روحانیان بزرگ در متون اسلامی متعلق به اوایل دوران ساسانی نام برده شده جملگی محل بحث‌اند. طبری نیز از موبدان موبد زمان اردشیر خبری داده است: وی پس از تسخیر دارابگرد «یکی را به نام فاهر موبدان موبد کرد» (طبری ۱۳۸۸: ۵۸۲) و بلعمی این نام را هامان نوشته است (۱۳۷۸: ۶۰۱). این‌که کریستنسن نام ماهداد (۱۳۶۸: ۱۴۳) را از کجا آورده است مشخص نیست. جالب این‌که او در پاورقی همین صفحه به خوانش نولدکه به‌صورت pahr اشاره کرده است (همان).

نام دیگری که در این دوره در متون اسلامی به‌منزله موبد آمده هرچندبن سام است؛ ازجمله طبری در *الرسول والملوک* از وی یاد کرده است: «هرچند پسر سام» (طبری ۱۳۸۸: ۵۸۷) که

شایسته تأمل بیش‌تری است. طبق نظر بلعمی (۱۳۷۸: ۶۰۷-۶۰۸) وی هم‌زمان وزیر و موبدی بزرگ بود و اردشیر یکم که اعتماد بسیاری به وی داشت در ماجرای زاده‌شدن شاپور با او مشورت کرد. البته به‌نظر می‌رسد این شکل [هرخند یا هرچند] در واقع اشتباه کاتبان و ناسخان بوده و در نتیجه بحث‌هایی را برانگیخته است؛ زیرا می‌توان آن را دو گونه خواند: هرگبد یا هرزبد [معرب: هرچبد]. مینوی و رضوانی آن را هرگبد (۱۳۵۴: ۲۸؛ درباره هرگبد بنگرید به شایگان ۱۳۷۸) و تفضلی (۱۳۷۴) هرزبد به‌معنای رئیس خواجهگان دربار دانسته است. به‌نظر تفضلی لفظ هیربد ذکر شده در *کارنامه اردشیر بابکان* (بخش ۹، بند ۱۴) نیز در واقع هرزبد بوده است. با این تفصیل منظور طبری، ارگبد یا هرزبدی به‌نام سام، برسام، یا ابرسام بوده است (بنگرید به مینوی و رضوانی ۱۳۵۴: ۲۱) که اردشیر او را وزیر خود کرده است (طبری ۱۳۸۸: ۵۲۸؛ دینوری ۱۳۷۱: ۶۹).

ثعالبی نیز در ماجرای مانی از موبدان موبدی در زمان بهرام یکم یاد کرده است، بدون این‌که نام او را بیاورد: «چون مانی کز گویی‌های خود را به‌نزد بهرام [به‌زعم ثعالبی بهرام پسر هرمزد] آورد، وی دستور داد تا موبدان را برای گفت‌و شنود با او در پیشگاه بهرام گردآورند»، سپس گفت‌وگو یا مناظره‌ای بین موبدان موبد و مانی درمی‌گیرد که در نهایت مانی مغلوب می‌شود و به‌دستور شاهنشاه «پوست از تنش بیرون کشیدند و بر دروازه جندی‌شاپور آویختند...» (ثعالبی ۱۳۳۸: ۳۱۹-۳۲۰؛ یعقوبی ۱۳۸۲: ۱۹۷). تقی‌زاده (۱۳۳۵: ۱۳) به‌نقل از کتاب *مواظت مانوی قبطی*، عامل اصلی تغییر بهرام یکم شاهنشاه را نسبت به مانی کردیر یا کرتیر دانسته است؛ در نتیجه احتمالاً موبد نام‌برده در کتاب ثعالبی و یعقوبی همان کرتیر است.

مسعودی در *مروج الذهب* از موبدی در زمان بهرام پسر بهرام (بهرام دوم) یاد کرده است، بدون این‌که نامی از وی بیاورد که شاهنشاه را هرچند ظریفانه اما به‌صراحت نصیحت می‌کند: «بهرام در آغاز پادشاهی به خوشی و لذت و شکار و تفریح پرداخت و به کار مُلک نیندیشید و در امور رعیت ننگریست و... در نتیجه املاک روبه خرابی نهاد و... تا این‌که شاه به تفریح شکار سوار شد و موبدان [احتمالاً منظور موبد موبدان بوده که به‌صورت موبدان تنها آمده] را احضار کرد...». موبد، که شاه او را نگهبان دین و ناصح شاه خطاب می‌کند، با تمثیل شاه را از وضع موجود مملکت آگاه می‌کند و شاه به خود می‌آید (مسعودی ۱۳۸۲: ۲۴۶-۲۴۷). فرای (۱۳۸۲: ۴۸۷) و دوشن‌گیمین (۱۳۸۷: ۹۸) بر این باورند این موبد احتمالاً همان کرتیر بوده است. مطهر بن طاهر مقدسی (۱۳۴۹: ۱۳۵-۱۳۶) شبیه این روایت را متنها در زمان بهرام یکم، به‌زعم مقدسی بهرام بن هرمز، ذکر کرده است که «به‌نام خودستای خوانده می‌شود مردی درشت‌خوی بود و مردم را اهمیتی نمی‌داد. سرانجام مردم به موبدان

موبد متوسل شدند. وی گفت بامداد فردا هیچ کس از شما از خانه بیرون نیاید و هیچ کس نزد وی نرود غلامان و اطرافیان را نیز فرمان داد هیچ کس بر سر او نرود و اگر کسی را خواند هیچ کس پاسخ او را ندهد و اگر فرمانی داد اطاعت نشود... بهرام آگاه شد و به خویش آمد و درشت خوئی را رها کرد و مهربان شد.<sup>۶</sup> باین که می توان در واقعیت تاریخی این روایت ها تردید رواداشت، خاصه این که اولاً از عنوان موبد موبدان یاد شده که به زعم نگارندگان در این دوره هنوز ابداع نشده بود و دوم ماجرای مشابه به دو بهرام نسبت داده شده، اما پذیرش ضمنی و کلی این روایت ها با توجه به اوضاع سیاسی دولت ساسانی در زمان دو بهرام و نیز وجود کتیبه ها و نقش برجسته های کرتیر موبد میسر است. شاید دلیل این که نه ثعالبی، نه مسعودی، و نه مقدسی هیچ یک نام این موبد را نیآورده اند، باین که با توجه به شواهد امروزی قطعاً این شخص کسی جز کرتیر نیست، باید حذف عمدی کرتیر دانست که دریایی و ملک زاده (۱۳۹۴: ۲۸۶) دلیل این حذف را از متون بعدی پهلوی استفاده از روشی شمنی برای رفتن به معراج دانسته اند که مخصوص مناطق مدیترانه بود و بر این باورند که این عملی غیرزرتشتی و غیرارتدکس بوده که موردانزجار موبدان و دین داران واقع شده است. البته نمی توان با یارشاطر و دوشن گیمن موافق بود که دلیل حذف کرتیر دشمنی نرسی، شاهنشاه، با او بوده است (یارشاطر ۱۳۹۲: ۱۷؛ دوشن گیمن ۱۳۸۷: ۱۰۳).

فرای بدون ذکر منبع، شاید براساس همین گونه اشارات در متون تاریخی اسلامی، نوشته است: «احتمالاً در پشت سلطنت ظاهری بهرام دوم قدرت واقعی در دست کرتیر بوده است و بهرام ها بیش تر مجری خواسته های روحانیت زرتشتی محافظه کار بوده اند» (فرای ۱۳۹۲: ۲۲۸-۲۲۹؛ هرمان ۱۳۸۹: ۶۰). درنگی در تاریخ سیاسی دولت ساسانی در زمان این دو پادشاه به نظر می رسد که راه گشا باشد، هرچند که شاید نتوان ارتباطی منطقی میان این حوادث و زعامت کرتیر و قدرت گرفتن دستگاه دینی برقرار کرد. پادشاهی کوتاه مدت بهرام یکم، فتح پالمیر توسط رومیان در زمان وی، ناکامی بهرام دوم در مقابله با رومیان و فتح تیسفون در این زمان و ازدست دادن بین النهرین، شورش هرمزد برادر شاه در شرق و البته سرکوب وی، سست شدن سلطه ساسانیان بر ارمنستان از ناکامی بهرام ها در سیاست داخلی و خارجی حکایت دارند (همان؛ شیپمان ۱۳۸۳: ۳۶-۳۷).

#### ۴. بررسی جایگاه رئیس نهاد روحانیت در طبقه بزرگان

با توجه به شناختی که از جامعه طبقاتی دوره ساسانی وجود دارد، شاید طرح این مسائل بی مورد به نظر برسد، زیرا به ظاهر و طبق انگاره موجود هیچ مسئله پیچیده نامشخصی وجود

ندارد. جامعه ایرانی جامعه‌ای طبقاتی بود و ساسانیان این جامعه را به‌ارث بردند. یکی از طبقات این جامعه روحانیان یا آسرونان بود که رئیس آن در زمره طبقه ممتاز جامعه قرار داشت. درخصوص این انگاره مسائل متعددی مطرح است که پاسخ به آن‌ها نیازمند پژوهش‌های بیش‌تری است و در این پژوهش تنها یکی از وجوه آن یعنی جایگاه تشکیلات روحانیت یا رئیس این تشکیلات در طبقه ممتاز جامعه دوران ساسانی مدنظر قرار گرفته است. باین‌که نام‌هایی مانند ابرسام و تنسر پیش از کرتیر مطرح‌اند، حقیقتاً باید این بحث را از زمان کرتیر آغاز کرد، زیرا مستندات کمی که وی از خود به‌یادگار گذاشته خدشه‌ناپذیر و تردیدناپذیرند.

این امر مهم که شخص اول دستگاه دینی با تلاش‌ها و نبوغ شخصی کرتیر بود که به طبقه برتر جامعه راه یافت و یا از پیش‌تر نیز این چنین بود مشخص نیست، هرچند که مدرکی در دست نیست که کرتیر حقیقتاً از طبقه بالای جامعه بوده باشد؛ زیرا در زمان اردشیر یکم وی ظاهراً هیربدی ساده بوده و تنها در زمان بهرام دوم به طبقه بزرگان راه یافته است. روایت‌هایی از قبیل آنچه جاحظ آورده احتمالاً خالی از حقیقت‌های تاریخی نیستند. وی در کتاب تاج چنین آورده است:

گویند وقتی در زمان سلطنت شاپور ذوالاکتاف موبد موبدان درگذشت، شخصی از مردم شهرستان استخر را برای جانشینی او به شاپور معرفی کردند و گفتند: از حیث دانش و خداپرستی و پاک‌دامنی و درست‌کاری درخور و لایق جانشینی موبد موبدان است، شاپور او را خواست و چون آن شخص وارد شد و به حضور شاه باریافت، شاه دستور داد خوان حاضر کردند و او را بر سر خوان دعوت نمود. او نیز پیش آمد و با شاه غذا خورد. شاپور مرغی پیش کشید و آن را دونیمه کرد و نیمی از آن را نزد آن مرد و نیم دیگر را نزد خود نهاد. سپس به او اشاره نمود که از این مرغ بخور و خوراک دیگری با آن مخلوط مکن، زیرا بر تو گواراتر خواهد بود... پس از آن شاپور به آن نیمه که نزدش بود روی آورد و مانند همیشه به‌اندازه معتاد از آن خورد؛ ولی آن مرد قبل از آن‌که شاپور از خوردن مرغ فارغ شود، نیمه خود را خورد و درحالی‌که شاپور متوجهش بود دست به خوراک دیگری برد. پس از آن‌که خوان برچیده شد شاپور به او گفت: ما را بدرود کن و به شهر خود بازگرد؛ زیرا پدران و نیاکان تاج‌دار ما می‌گفته‌اند: کسی که در پیشگاه و محضر پادشاه بر خوراک حریص باشد، چنین کسی بر دارایی و خواسته افراد رعیت و مردمان کاسب و بازاری و مردم فقیر و ضعیف حریص‌تر خواهد بود، بنابراین او را لایق مقامی که برای آن احضارش نموده بود ندید (جاحظ ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸).

آنچه از این حکایت می‌توان برداشت کرد: الف) شاهنشاه در انتخاب رئیس تشکیلات دینی نقش مستقیم و حتی اصلی را داشته است؛ ب) گروهی که درباره آن‌ها چیزی نوشته نشده به شاه مشاوره می‌داده‌اند. احتمالاً بتوان این گروه را منطبق با انجمن‌هایی دانست که در تمام دوره ساسانی برای مقاصد و دلایل مختلفی تشکیل می‌شدند؛ ج) شخص پیش‌نهادی دانشمندی از اهالی استخر معرفی شده است، متأسفانه متن از پایگاه اجتماعی وی خبری نداده، اما قطعاً وی از طبقه روحانیان بوده، ولی این که آیا لزوماً جزو طبقه بالای جامعه، یعنی وزرگان، هم بوده است، مشخص نیست. به این بحث که آیا طبقه روحانیان زرتشتی جزو طبقات برتر جامعه بود یا فقط رئیس آن‌ها جزو وزرگان بود، در ادامه پرداخته شده است. البته باید متوجه این نکته بود که نمی‌توان به‌تمامی به این متن جاحظ (متوفی ۲۵۵ق/ اواخر قرن نهم میلادی) اعتماد کرد. باین‌همه این متن پرسش‌های جدیدی را پیش می‌کشد از جمله این که آیا این شخصی که شاهنشاه (شاپور دوم) او را فراخوانده بود خود از طبقه نجبا و بزرگان بود، که به‌نظر می‌رسد دست‌کم شخص موردنظر داستان جاحظ از این طبقه نبوده؛ زیرا آداب غذاخوردن در پیشگاه شاهنشاه را نمی‌دانسته است. چه کسی یا کسانی یا گروهی موبد حریص موردنظر جاحظ را به شاهنشاه پیش‌نهاد داده‌اند یا درحقیقت صلاحیت وی را برای احراز چنین جایگاه مهمی تشخیص داده و تعیین کرده‌اند؟ چگونه یک شخص به این جایگاه دست می‌یافت؟ منظور این که آیا این فرد تمام مدارج دینی را از مغی، به‌منزله پایین‌ترین فرد روحانی در سلسله‌مراتب زرتشتی‌گری، می‌گذرانید یا از مدارج بالاتر شروع می‌کرد؟

اما درباره شخص کرتیر دو احتمال می‌توان مطرح کرد: ۱) وی به‌لحاظ خونی و ارثی جزو طبقه بالای جامعه بود و بعد از رسیدن به جایگاه موبد اورمزدی، نامور و معروف شد؛ ۲) وی یک شخص معمولی بود از طبقه فرودست جامعه که با مساعی و تلاش‌ها و نبوغ خود توانست خود را برکشد و به طبقه بزرگان (وزرگان) برسد.

توجه به تغییرات موقعیت و رده کرتیر در زمان سه شاهنشاه ساسانی حائز اهمیت است؛ در این‌جا از کتیبه کعبه زرتشت استفاده شده است (اکبرزاده ۱۳۸۵ الف: ۸۶-۹۱).

در زمان شاپور احتمالاً کرتیر مقامی در حد رئیس مغستان داشته است. وی ادعا کرده شاپور وی را «در دربار، شهر به شهر، جای به جای، در همه شهر، در مغستان کام‌کار و پادشاه [به‌زعم اکبرزاده: اختیاردار (همان: ۸۶)] کرد» (فرخ‌مرد بهرامان ۱۳۹۱: فصل ۴۰، بند ۱). در این‌جا که مغستان به‌تعبیر اکبرزاده هم در معنای سکونتگاه مغان و هم انجمن مغان (اکبرزاده ۱۳۸۵ الف: ۱۵۶) است و دریایی (۱۳۹۲ الف: ۷۰) آن را نوعی مدرسه علمیه

دانسته که احتمالاً نوعی تشکیلات روحانیان بوده است، بحثی نیست، اما چندی و چونی و گستردگی و سلسله‌مراتب آن نامشخص است. در این زمان وی هیربد (فرخ‌مرد بهرامان ۱۳۹۱ فصل ۴۰، بند ۳) نامیده می‌شده است. پس از درگذشت شاپور، هرمزد یکم جایگاه و موقعیت وی را بالاتر برد، اما این‌که در چه جایگاهی قرار داد، مشخص نیست: «پس هرمزد، شاهان‌شاه، مرا کلاه و کمر داد و گاه و رده مرا در دربار، شهر به شهر، در همه کشور برتر کرد... و مرا نام کرد کرتیر موبد هرمزد به نام بغ اورمزد...» (همان: بند ۴). بهرام یکم او را در جایگاهی حفظ کرد که در زمان هرمزد به دست آورده بود: «نیز مرا در مرتبه و رده‌ام در دربار، شهر به شهر، جای به جای نگاه داشت» (همان: بند ۶)، تا این‌که در زمان بهرام دوم به رده بزرگان راه یافت:

گاه و رده مرا اندر شهر برتر کرد و مرا گاه و رده بزرگان<sup>۷</sup> داد و مرا در دربار، شهر به شهر، جای به جای، در همه شهر در کردگان ایزدانی پادشاه‌تر و کام‌کارتر کرد، آن‌گونه که پیش‌تر نبودم و مرا در همه شهر موبد و داور کرد، او مرا آیین‌بد و حاکم آذر آناهید - اردشیر و بانو آناهید در استخر کرد (همان: بند ۸).

از سنجش این تغییرات دو پرسش مطرح می‌شود: یکی این کلاه و کمر به چه معنی است؟ و دوم منظور از «بزرگان» چیست؟

از کلاه و کمر دو معنی می‌توان برداشت کرد: یکی تبدیل وضعیت این روحانی از یک عنوان به عنوان دیگر [مثلاً از هیربد به موبد؟] و دوم بلندتر شدن جایگاه شخص وی در نظام طبقاتی جامعه روزگار خود یا نهاد روحانیت در نظام طبقاتی ساسانی. به‌رحال از این دوگانگی طرفی نمی‌توان بریست، اما می‌توان دو احتمال داد: (۱) رده موبدی بالاتر از هیربدی بوده است، هر چند در کیفیت آن هیچ نظری نمی‌توان داد؛ (۲) مقام هیربد در زمره مقامات عالی مذهبی اوایل دوره ساسانی (در مغستان) بوده است.

اما منظور از بزرگان چیست؟ آیا مقصود همان گروه برتر در طبقات دوران ساسانی (کریستن سن ۱۳۶۸: ۱۶۷-۱۶۸؛ ویزه‌هوفر ۱۳۸۲: ۲۱۶) است که در کتیبه شاپور یکم در حاجی‌آباد و شاپور یکم در تنگ براق (اکبرزاده ۱۳۸۵: ۲۵-۳۰) ذکر شده‌اند؟ البته تلقی ویزه‌هوفر با کریستن سن در خصوص بزرگان متفاوت است؛ از نظر ویزه‌هوفر (۱۳۸۲: ۲۱۳) بزرگان سران مهم‌ترین خاندان‌های نجبا را دربر می‌گیرند که در آن زمان بالاتر از همه خاندان‌های وراز و خاندان‌های پارتی سورن، قارن، اربابان اوندیگان، و سایر نجبای بلندپایه بودند، حال آن‌که از نظر کریستن سن (۱۳۶۸: ۱۶۸) بزرگان صاحب‌منصبان بزرگ دولتی و

عالی‌ترین نمایندگان ادارات بوده‌اند. به نظر می‌رسد این‌ها همان گروهی باشند که طبری ضبط کرده است؛ شامل اهل خاندان‌های بزرگ، جنگاوران، هیربدان، دبیران، و آن‌ها که به خدمت شاه بودند که خسرو یکم از دادن خراج سرانه معاف کرد (۱۳۸۸: ۷۰۳). باتوجه‌به کتیبه نرسی در پایکولی و قرارگرفتن شخص کرتیر درکنار عناوینی مانند ارگبد، هزاربد، شاهزاده، بیدخش، بزرگان کارن و سورن، سپهد به نظر می‌رسد که وی حقیقتاً به این پایگاه و جایگاه دست یافته است (فرای ۱۳۸۲: ۵۰۵؛ Humbach and Skjærvø 1983: 22). اما این‌که آیا این موضوع به معنی ارتقای جایگاه روحانیت به‌طور کلی نیز بوده است پیدا نیست و نمی‌توان نظری داد.

مراد این‌که دست‌کم رئیس دستگاه دینی و بزرگ طبقه آسرونان در میان نجبای درجه یک جامعه قرار داشت. به نظر می‌رسد رفته‌رفته به‌طرف اواخر دوران ساسانی بر نفوذ و قدرت این مقام نیز افزوده می‌شد. در تاج به‌نقل از *کارنامه/نوشیروان* آمده است: «رسم شاه در سفر بر این بود که او همیشه در پیش می‌راند و بزرگان و گاهبدان اندکی از او فاصلت می‌گرفتند و از این جمله به دست راست فرمانده نگه‌بانان می‌راند و به دست چپ او موبد می‌راند» (جاحظ ۱۳۸۶: ۱۱۴). جاحظ در همین اثر خود آورده است: «خسروان ایران در هنگام سختی به خوراکی ساده اکتفا می‌کردند و هیچ‌کس را اجازه نبود که با پادشاه هم‌خوراک گردد، مگر سه‌تن یکی از ایشان موبدان موبد بود و دگر دبیرد و آن سومی افسر بزرگ اسواران ایران» (همان: ۲۲۳).

## ۵. تحلیل

در اوایل دوران ساسانی دست‌کم تا پایان شاهنشاهی نرسی دستگاه دینی - مقصود زرتشتی - مشخصی با ساختار مشخص و منسجم نبوده است که توان تأثیرگذاری عمیق در لایه‌های بالای قدرت به‌صورت ساختاری و سیستماتیک داشته باشد. خلاف تصور موجود از جمله زنر که معتقد است اردشیر برای استقرار دین زرتشتی به‌منزله دین رسمی تلاش مجدانه‌ای کرد (زنر ۱۳۸۴: ۷۱). آنچه بوده به‌صورت مقطعی و شخصی و درحقیقت حاصل توانایی و احتمالاً نبوغ کرتیر و شخصیت بی‌گمان کاریزماتیک وی بوده است؛ زیرا پس از روی‌کارآمدن نرسی به نظر می‌رسد اقداماتی که کرتیر صورت داده بود یا درواقع دستگاهی که وی ترتیب داده بود، اگر نه تماماً اما بی‌اثر شد (بنگرید به شیپ‌مان ۱۳۸۳: ۱۲۰ که درطول دوره سلطنت بهرام با یک معبد رسمی موافق است). برای این مدعا می‌توان برخی موارد را برشمرد:

۱. گرایش کرتیر به نرسی پس از مرگ بهرام دوم با وجود نقش مؤثر این روحانی در ناکامی نرسی برای رسیدن به تخت و تاج پس از بهرام یکم که عموم پژوهش‌گران بدان اذعان دارند (فرای ۱۳۹۲: ۲۲۹؛ شیپ‌مان ۱۳۸۳: ۳۶)؛

۲. ظهور شخصی ناشناخته - نه لزوماً کم‌اهمیت - به نام وهنام پسر تَتروس<sup>۱</sup> (Humbach and Skjærvø 1983: 7) که احتمالاً از بزرگان بوده و تصاحب تخت شاهی پس از مرگ بهرام دوم و تلاش این شخص برای برتخت‌نشاندن بهرام سوم (فرای ۱۳۹۲: ۲۳۰). نکته‌ای که از این مهم می‌توان برگرفت اعمال نفوذ این شخص و ناتوانی، انفعال، یا قدرت کم کرتیر برای اقدامی مؤثر در جهت منویات خود است. شاید بتوان چنین برداشت کرد که در این زمان کرتیر آن پایگاهی را نداشته که بتواند تأثیری قوی در حوادث بگذارد؛

۳. روایت عجیبی که در وقایع‌نامه اربیل اشاره شده نیز تا اندازه‌ی زیادی نشان‌دهنده عدم اقتدار ظاهری کرتیر است؛ در خوزستان یکی از موبدان که چندی در آن‌جا قدرت یافته بود شورشی به‌راه انداخت (دریایی ۱۳۹۲ الف: ۵۲)؛

۴. فرای در خصوص کتیبه نرسی و کسانی که به او پیوستند به نکته‌ای اشاره کرده است که جای بحث دارد:

خوزستان و میشن مخالف نرسی ماندند و شاهان و سرانی که نمایندگان و پیشکش‌ها فرستادند یا خود به دربار آمده بودند گروهی بودند نازل‌مرتبت که بعضی از آنان را نمی‌توان بازشناخت و بعضی هم شاهان دورافتاده مشرق‌اند، مانند شاه‌کوشان که متأسفانه نام او نیامده... شاه خوارزم، شاهان پارادنه و توران و مکران... عمرو شاه لخمیان... (فرای ۱۳۸۲: ۴۹۰-۴۹۱).

او نتیجه می‌گیرد: «عوامل داخلی نسبت به نرسی متحد نبودند شاید نیرومند نبودند» (همان: ۴۹۰-۴۹۱). اهمیت این نکته در چیست؟ در این نتیجه‌گیری فرای که یک‌بار از نازل‌مرتبتی بخش‌های پیرامونی [احتمالاً منظور فرای مناطق دوردست است که شماری از آن‌ها ذکر شد] در برابر بخش‌های درونی شاهنشاهی می‌گوید و چند سطر بعدتر از ضعف احتمالی بخش‌های داخلی و نیرومندی سران محلی، قطعاً باید تردید کرد؛ زیرا به‌نظر نمی‌رسد افراد بلندمرتبه‌ای مانند ارگبد، بیدخش، هزاربد، و فرمانده سپاه به بخش‌های پیرامونی تعلق داشته‌اند، قطعاً این افراد در مرکز شاهنشاهی قرار داشته‌اند. شاید بتوان این تناقض را با تکروری و جاه‌طلبی وهنام توضیح داد. جدای از این نتیجه‌گیری، نکته باریک‌مدنظر این مقاله تصمیم کرتیر برای پیوستن به بزرگان یادشده است. باتوجه‌به این‌که وی

قبلاً جانب بهرام را در برابر نرسی گرفته بود،<sup>۹</sup> در صورت پذیرش نظر فرای مبنی بر این که بخش‌های مرکزی شاهنشاهی از نرسی حمایت نکردند، می‌توان این نتیجه را برداشت کرد که کرتیر و به تبع دستگاه ساخته و پرداخته وی حتی در مناطقی که بایستی بیش‌ترین نفوذ را داشته باشد تأثیری نداشته و در نتیجه وزن مهم و تعیین‌کننده‌ای نبوده است؛

۵. اقدامات بعدی نرسی و سیاست داخلی وی که مبتنی بر تسامح و مدارا با ادیان بود از جمله با مانویان، احتمالاً به این دلیل بوده است که نرسی می‌خواست حمایت مانویان را امپراتوری روم را به دست آورد؛ زیرا در سال ۲۹۷م، دیوکلسین با صدور فرمانی مانویان را از تبلیغ منع کرد (فرای ۱۳۹۲: ۲۳۱). آیا می‌توان این عبارت بسیار کلی ثعالبی را حمل بر تساهل و تسامح مذهبی کرد، چنان‌که فرای برداشت کرده است: «به آشکده‌ها نمی‌رفت، چون در این باره با او سخن گفتند گفت: خدمت به خداوند مرا از خدمت به آتش بازمی‌دارد» (ثعالبی ۱۳۶۸: ۳۲۸). از نظر شیپ‌مان (۱۳۸۳: ۱۲۱) نرسی به آیین آنها دید برگشته بود و ظاهراً وی می‌خواست دل‌بستگی‌اش را به این ایزدبانو نشان دهد که در مناسبات سیاسی احتمالاً به معنای گسست از نگرش بهرام دوم و بازگشت به سنت ساسانیان نخستین بوده است. نرسه بار دیگر لقب سرور معبد استخر را از آن خود ساخت (دوشن‌گیمن ۱۳۸۷: ۱۰۳). تقی‌زاده (۱۳۳۵: ۱۸) از یک کتاب قبطی مانوی یاد کرده که در آن «عمر و از ملوک حیره، که حامی بزرگ مانویان بود به خواهش یکی از پیشوایان مانوی نزد نرسی وساطت می‌کند و قبول می‌شود و تعقیب خونین مانویه توقف می‌شود و این آسایش تا وفات نرسی دوام کرده است». دربارهٔ اقلیت‌های دینی دیگر چیزی نمی‌دانیم، اما چون به وقوع شهادت مسیحیان و اعمال یهودستیزانه در این دوره اشاره‌ای نمی‌شود، می‌توان تصور کرد سیاست تسامحی که در روزگار شاپور یکم حاکم بود در ایام سلطنت نرسی از سر گرفته شد (فرای ۱۳۹۲: ۲۳۱). این مسئله به این معنی است که احتمالاً تمام رشته‌های کرتیر پنبه شد. این‌که کرتیر، که ظاهراً در سنی بالا در گذشته است (رجبی ۱۳۵۰: ۳۰)، شاهد این اتفاقات بود یا در این هنگام در گذشته بود مشخص نیست. باین‌همه می‌توان کرتیر را بنیان‌گذار مذهب رسمی و ملی کشور دانست.

## ۶. نتیجه‌گیری

باتوجه به منابع اندک مربوط به اوایل دوران ساسانی، تعمیم شرایط اواخر این دوران به اوایل آن پذیرفتنی نیست. اواخر دوران یادشده عموماً در متون اسلامی بازتاب یافته

است و طبق آن‌ها اردشیر به تقسیم جامعه به طبقات مشخص اقدام کرد و نهاد روحانیت و عنوان موبدان موبد را پدید آورد. در واقع وجود چنین عنوانی با فرض پذیرش وجود طبقه‌ای به نام روحانیان تأیید نمی‌شود؛ زیرا این عنوان در کتیبه‌های چهارگانه کرتیر و در دیگر کتیبه‌های شاهان نخستین ساسانی نیامده است. براساس همین کتیبه‌ها به نظر می‌رسد که در این زمان نهاد روحانیت زرتشتی سلسله‌مراتب پیچیده‌ای نداشته، چنان‌که بعدها دارای این سلسله‌مراتب شد. به نظر می‌رسد از زمان کرتیر و در پی اقدامات و فعالیت‌های وی بود که رئیس طبقه روحانیان به جمع بزرگان راه پیدا کرد. وی کوشید تا به نهاد روحانیت زرتشتی شخصیت و اعتبار بخشد، اما به ظاهر ناکام ماند و سپس در تاریخ محو و گم شد. سخن گفتن از اندازه نقش کرتیر در ارتقای دستگاه دینی با منابع موجود اگرچه چندان هم‌راه با یقین نخواهد بود، به نظر می‌رسد می‌توان وی را با همه ناکامی‌هایی که در اواخر پیدا کرد، بنیادگذار مذهب رسمی در دوران ساسانی دانست که البته مدت‌ها بعد از مرگش این مذهب حالتی رسمی به خود گرفت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در *مجموعه‌التواریخ و القصص*، نوشته نواده مهلب پسر محمد پسر شادی، این نام «ماهر» ضبط شده است (۱۳۷۸: ۷۴).
۲. در روایت یونانی مغ (فرای ۱۳۸۲: ۴۷۸) آمده و آموزگار (۱۳۸۶: ۴۰) در انتساب این لقب به وی در زمان اردشیر تشکیک کرده است.
۳. «برای اولین بار بود که این لقب یا عنوان از قدرت شاهی جدا شد؛ به نظر می‌رسد کرتیر در یک فرایند آرام و تدریجی دین مزدیسنی را به عنوان یک قدرت مستقل به کرسی نشانده باشد» (دوشن گیمن ۱۳۸۷: ۱۰۰؛ نیز بنگرید به دریایی ۱۳۹۲: ۵۱).
۴. اردشیر خورشیدیان در کتاب *تاریخ ایران دوره ساسانیان* به گونه‌ای متناقض در این باره اظهار نظر کرده است، یک‌جا (خورشیدیان ۱۳۸۶: ۸۰) نوشته است: «لقب موبدان موبد پدیده‌ای مربوط به آغاز کار سلسله ساسانی نیست و به تعبیری دو پادشاه نخستین ساسانی، یعنی اردشیر و شاپور یکم، در مقام رئیس کشور جامعه روحانی ساسانی را نیز رهبری می‌کردند. از نظر دوشن گیمن نیز اردشیر مقام موبدی معبد آناهیتا در استخر را داشته است (دوشن گیمن ۱۳۸۷: ۹۰؛ بنگرید به یارشاطر که وی پیوستگی شاه با پرستشگاه را ظاهراً نوعی سرپرستی امور مالی دانسته نه کهنانت واقعی (یارشاطر ۱۳۹۲: ۳۶)؛ ولی در ادامه (همان: ۸۳) «در زمان شاپور یکم کرتیر مقام ریاست

طبقه روحانی یعنی عنوان مگوپتان مگوپت را داشت... مغان قبیله‌ای از شش قبیله مادی بودند که در آذربایجان مستقر بود و مقام موبدی و موبدان موبدی بی تردید از آن زمان متعلق به این قبیله بوده و بر جای مانده است».

۵. به ترتیب: Šhrbed, Ōhrmazd mowbed amowbed, ēwēnbed, mowmard یا mowān (Shayegan 1999: 208-210؛ در این باره بنگرید به دریایی ۱۳۸۰: ۸).

۶. ثعالبی نیز عین همین داستان را تکرار می‌کند، منتها در زمان بهرام دوم یعنی در این جا بهرام دوم خودستای خوانده شده است (ثعالبی ۱۳۶۸: ۳۲۱-۳۲۲).

7. wuzurgan

۸. *Wahnām, son of Tatrus* (Humbach and Skjærvø 1983) این نام را فرای یک جا به صورت وهومن (فرای ۱۳۹۲: ۲۳۰) و یک جا به صورت وهونام، پسر تاتاروس آورده، (فرای ۱۳۸۲: ۵۹۷) آورده است. در کتیبه شاپور یکم در نقش رستم دو وهونام آمده؛ یکی با لقب فرمدار که به باور فرای یک عنوان همگانی است و شاید پدیده‌ای که امروز بدان رئیس گفته می‌شود (همان: ۵۹۵) و دیگر با لقب شادی شاپور.

۹. آیا دلیل این حمایت را نمی‌توان در مسائل مذهبی و مرام شخصی نرسی جست؟ پاسخی نمی‌توان به این پرسش داد، همان گونه که نمی‌توان دانست سلوک نرسی در قبال کرتیر پس از پادشاهی چگونه بوده است.

## کتابنامه

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶)، «گزارشی ساده از سنگ‌نوشته‌های کردیر»، بخارا، ش ۶۴.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۱)، *کتیبه‌های پهلوی*، تهران: پازینه.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۵)، *سنگ‌نوشته‌های کرتیر موبدان موبد*، تهران: پازینه.
- بلعمی، محمدبن محمد (۱۳۷۸)، *تاریخ‌نامه طبری گردانیاه منسوب به بلعمی*، ج ۱، مصحح محمد روشن، تهران: سروش.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۰)، «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی»، در: *یکی قطره باران*، جشن‌نامه استاد زریاب‌خویی، به کوشش احمد تفضلی، تهران: قلم.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۳۵)، *مانی و دین او*، گردآورنده و فراهم‌آورده احمد افشار شیرازی، تهران: چاپ‌خانه مجلس.
- ثعالبی، عبدالملک‌بن محمد (۱۳۶۸)، *پاره نخست ایران باستان*، ترجمه مقدمه زتنبرگ و دیباچه مجتبی مینوی، ترجمه محمد فضائلی، تهران: قطره.
- پوردوود، ابراهیم (۱۳۸۷)، *خرده‌وستا*، تهران: دنیای کتاب.

کرتیر و وضعیت نهاد روحانیت زرتشتی در اوایل دوران ساسانی ۲۰۳

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۸۶)، *تاج آیین کشورداری در ایران و اسلام*، یافته احمد زکی پاشا، ترجمه حبیب‌الله نوبخت، تهران: آشیانه کتاب.

دریایی، تورج (۱۳۸۰)، «کتاب کرتیر در نقش رجب»، *نامه ایران باستان*، س ۱، ش ۱.

دریایی، تورج (۱۳۸۳)، *سقوط ساسانیان*، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی‌حسینکلو، تهران: تاریخ ایران.

دریایی، تورج (۱۳۸۹)، «*A Contribution on Mitra's Role in the Armenian, Iranian and Roman World*»، در: *تا به خورشید به پرواز برم*، به‌اهتمام کتابون مزداپور و هایده معیری، تهران: کتاب روشن.

دریایی، تورج (۱۳۹۲الف)، *ساسانیان*، ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: توس.

دریایی، تورج (۱۳۹۲ب)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

دریایی، تورج و سودابه ملک‌زاده (۱۳۹۴)، «چرا کرتیر فراموش شد؟»، *ایران‌نامه*، س ۳۰، ش ۲.

دوشن‌گیمن، ژاک (۱۳۸۵)، *واکنش غرب در برابر زرتشت*، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.

دینکرد چهارم (۱۳۹۳)، *آوانویسی ترجمه و واژه‌نامه مریم رضایی*، زیر نظر سعید عریان، تهران: علمی.

دینوری، احمد بن داوود (۱۳۷۱)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

رجبی، پرویز (۱۳۵۰)، «کرتیر و سنگ‌نبشته او در کعبه زرتشت»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ویژه.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *تاریخ مردم ایران؛ ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.

زنگنه، آر. سی. (۱۳۸۴)، *زرران یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.

شایست‌ناشایست (۱۳۶۹)، *آوانویسی و ترجمه کتابون مزداپور*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شایگان، رحیم (۱۳۷۸)، «منصب هرگبد در دوران ساسانی»، *ایران‌نامه*، ش ۶۶.

شیپ‌مان، کلاوس (۱۳۸۳)، *تاریخ شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

طبری، محمد بن جریر (بی‌تا)، *تاریخ طبری؛ تاریخ الامم و الملوک، الجزء الثاني*، تحقیق ابراهیم محمد ابوالفضل، بیروت: بی‌نا.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۸)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

فرای، ریچارد (۱۳۸۲)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

فرای، ریچارد (۱۳۹۲)، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، در: *تاریخ ایران کمبریج*، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

فرخ‌مرد بهرامان (۱۳۹۱)، *مادیان هزاردادستان*، پژوهش سعید عریان، تهران: علمی.

کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۹۰)، *با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی، و واژه‌نامه بهرام فره‌وشی*، تهران: دانشگاه تهران.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۶۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

کرین بروک، فیلیپ (۱۳۹۲)، «شاپور اول چه قدر دین دار بود؟»، در: *ساسانیان*، ویراستاران وستا کورتیس سرخوش و سارا استوارت، ترجمه کاظم برومند، تهران: نشر مرکز.  
لوکونین، و. گ. (۱۳۸۹)، *ایران ۲*، ترجمه مسعود گلزاری و مهردادخت وزیرپور کشمیری، تهران: کتابدار.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۱)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.  
مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.  
مقدسی، مطهرین طاهر (۱۳۴۹)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مینوی، مجتبی و محمداول رضوانی (۱۳۵۴)، *دیباچه مؤلف: نامه تنسر*، تصحیح مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.

نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۱۵۲.

ویزهوفر، یوزف (۱۳۸۲)، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران: ققنوس.

هرمان، جورجینا (۱۳۸۹)، «نقوش برجسته صخره‌ای ایران در دوره ساسانی»، در: *بین‌النهرین و ایران در دوران ساسانی*، ویراسته جان کرتیس، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.

یارشاطر، احسان (۱۳۹۲)، «پیش‌گفتار»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳ قسمت اول، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

Humbach, Helmut and Prods O. Skjærvø (1983), *The Sassanian Inscription of Paikuli*, Part 3.1, Restored Text and Translation by Prods Skjærvø, Munich: Dr. Ludwig Reichert Verlag Wiesbaden.

Shayegan, Rahim (1999). *Aspects of Early Sasanians History and Historygraphy*, Ph. D Thesis, Harvard University.